

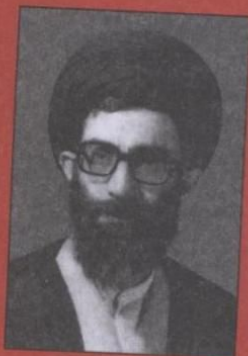


حضرت یارا

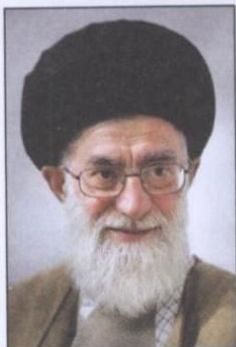
جستارهایی در خاطرات شفاهی حضرت آیت الله خامنه‌ای

با حضور علی اکبری مزدآبادی

www.kotab.ir



سرشناسه: خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۱۸ -
عنوان: امام بندآور: حضرت یار، خاطراتی خودگفته از حضرت
آیت الله العظمی خامنه‌ای / به کوشش علی اکبری مزداآبادی.
مشخصات نشر: تهران: نشر یار زهرا (س)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۶۰ ص. مصور. ۵/۱۴×۲۱/۵ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۱۰۰-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: خاطرات خودگفته حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای. خامنه‌ای،
علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - خاطرات
شناسه افزوده: اکبری مزداآبادی، علی، ۱۳۵۸ -، گردآورنده
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳/ج۶/DSR ۱۶۹۳
رده بندی دیویی: ۹۲/۰۸۴۴/۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۵۰۶۳



حضرت یار

جستارهایی در خاطرات شفاهی حضرت آیت الله العظمی

به اهتمام: علی اکبری مزدآبادی

ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)

نویت چاپ: دهم - خرداد ۱۴۰۳

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه (تیراژ تاکنون: هفتاد و دو هزار نسخه)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۰۸-۷

لیتوگرافی: سینا

چاپ: گل‌ها

صحافی: عربستانی

قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

فهرست

<p>هیچ کس تعرض نکنند ۶۸</p> <p>برنامه را تعطیل نمی‌کنم ۷۰</p> <p>اهمیت کار در صحنه اجتماعی ۷۲</p> <p>آمریکا و آزادی بیان ۷۲</p> <p>جوانان با اخلاصی اطلاعات ۷۴</p> <p>آمریکا و داستان فروش هواپیماهای جنگ ۷۶</p> <p>دروغ می‌گویند! ۷۸</p> <p>بین حرف‌ها چیست؟ ۷۸</p> <p>به ظلم تکیه نکنید ۸۴</p> <p>همان کلمه ۸۶</p> <p>گزارشی از حضور ۸۸</p> <p>با شما کار خصوصی دارم ۱۰۴</p> <p>آقای رئیس جمهور! ۱۰۶</p> <p>خودتان سنک بسازید ۱۰۸</p> <p>قلب من را سخت فشرد ۱۱۰</p> <p>از گفتنش پشیمان شدم ۱۱۲</p> <p>سیم خاردار که بمب اتم نیست ۱۱۴</p> <p>بر شما متعین است ۱۱۶</p> <p>از شوق، گریه‌ام گرفت ۱۱۶</p> <p>رشحه‌ای از وجود امام ۱۱۸</p> <p>در دنیای خاکی گیر کرده‌ام ۱۲۰</p> <p>این‌ها باید بروند ۱۲۲</p> <p>آقا! طیب الله! ۱۲۲</p> <p>انگار نه انگار که انقلابی‌اند ۱۲۴</p>	<p>پیش‌گفتار ۹</p> <p>ما هشت خواهر و برادر هستیم ۱۰</p> <p>تامدت هانان گندم پیدانمی‌شد ۲۲</p> <p>میرزا حسن تدین کرمانی ۲۲</p> <p>رفیقم خجالت کشید ۲۴</p> <p>شهادت نواب و یارانش ۲۶</p> <p>اولین آشنایی‌ام با همدان ۲۸</p> <p>منطقی یک نماینده مجلس ملی ۳۰</p> <p>از اول دنبال ادای تکلیف بودیم ۳۴</p> <p>پای منبر مرحوم آقای نائینی ۳۶</p> <p>این‌ها خواهند رفت ۳۸</p> <p>موردی که مکرر اتفاق می‌افتاد ۳۸</p> <p>به خاطر یک بیت شعر ۴۰</p> <p>محاکمه به خاطر پنج پوکه ۴۲</p> <p>امام و حادثه پانزده خرداد ۴۴</p> <p>جواب خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟ ۴۶</p> <p>صدای مصطفی اسماعیل فوق العاده است ۴۸</p> <p>ریکه پوت ۵۰</p> <p>کار ارزشمند شهید بهشتی و باهنر ۵۲</p> <p>راننده خواص و روحانی عوام ۵۴</p> <p>وقتم را ضایع نمی‌کردم ۵۶</p> <p>من چای درست می‌کنم ۵۸</p> <p>بعد از سال‌ها امام را دیدم ۶۰</p> <p>توطئه‌های دشمن در ارتش ۶۴</p>
---	---

انتقام و نعمت الهی.....	۱۲۶
بروید با هم بسازید.....	۱۲۸
دست غیب در کار است.....	۱۲۸
با هم باشید.....	۱۳۰
ما خواهان قطع رابطه نیستیم، اما.....	۱۳۲
فردای روز سخنرانی.....	۱۳۴
چرا آشفته می شوید؟.....	۱۳۶
زبان خودشان را بلد نبود.....	۱۳۶
اول فکر کردم موشک است.....	۱۳۸
من هم می ترسم.....	۱۳۸
آن ها نوکر دلارند.....	۱۴۰
دیدند آبروریزی است، نرفتند.....	۱۴۲
حتماً این برنامه را نگاه می کردم.....	۱۴۲
حرف را قبول نداشتند.....	۱۴۴
پیرمرد گریه اش گرفت.....	۱۴۶
مطابق با واقع است.....	۱۴۶
این چه وضعی است؟.....	۱۴۶
رهبری مثل شما ندارند.....	۱۴۸
ملت ها با ما هستند.....	۱۵۲
امام از حاج احمد آقا استفاده می کردند.....	۱۵۲
تنهای واقعی.....	۱۵۶
همان جا سجده کردم.....	۱۵۶
امام تیری پرتاب کرد.....	۱۵۸
جواب یک سؤال.....	۱۶۲
تفأل به قرآن.....	۱۶۲
بار بر زمین می ماند.....	۱۶۴
گفتم سی سال طول می کشد.....	۱۶۶
این شعرها مال کیست.....	۱۶۸
علامت گذاری کوه!.....	۱۷۰
خواب از سرم رفت.....	۱۷۰
پای تلویزیون بودم.....	۱۷۴

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

خاطرات گفته شده درباره «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» از زبان افراد و چهره‌های گوناگون، بسیار زیاد و به صورت متناوب، چه به صورت مکتوب و چه به شکل صوتی، موجود است؛ اما به دلیل این‌که دفتر ایشان با انتشار خاطرات زیاد موافق نبوده و نیست و نیز از آن جایی که حضرت‌شان گاه‌گاهاً در سخنرانی‌ها و جلسات مختلف به بیان خاطراتی می‌پردازند، بیان شایسته این خاطرات را مدون کرده که حاصل تلاش و پژوهش ما شد کتاب پیش‌گفتار.

این کتاب، خاطرات استخراج شده از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در مقاطع و مناسبت‌های مختلف، از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۸۸ است. مبنای انتخاب این مطالب، صرفاً داشتن وجهه علمی است و به دلیل این‌که هدف حضرت‌شان در بیان این مطالب، درک بیشتر مخاطب در موضوع مدنظرشان بوده و داعیه خاطره گفتن را نداشته‌اند - به غیر از چند مجلس، مثل جلسه گفت و شنود صمیمانه با جمعی از نوجوانان و جوانان در سال ۱۳۷۶ - لذا گاه‌گاهاً موضوع اصلی که خاطره ضمیمه آن بوده است هم قید شده است. امید است کتاب پیش‌رو مورد توجه حضرت حق تبارک و تعالی، حضرت حجت علیه السلام و دوستداران و پیروان ولایت قرار گیرد؛ ان شاء الله.

فروردین ۱۳۹۴

ما هشت خواهر و برادر هستیم...

ما هشت خواهر و برادر از دو مادر بودیم. یعنی پدرم از خانمی، سه فرزند داشت که هر سه هم دختر بودند. بعد، آن خانم فوت کرده بودند و پدرم با خانم دیگری - که مادر ما باشند - ازدواج کرده بودند. ما بچه های این خانم دوم، پنج نفر بودیم، چهار برادر و یک - دختر - این پنج نفر، من دومی بودم. البته در این بین، دو بچه هم از بین رفته بودند که حساب، من چهارمی می شوم. اما چون واسطه ها کم شده بودند، من بچه دوم خانواده بودم. البته خواهرهای بزرگ ما از خانم اول بودند. آن ها از ما خیلی بزرگ تر بودند.

پدر و مادرم، پدر و مادر خیلی خوبی بودند. مادرم یک خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتاب خوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس - البته حافظ شناس که می گویم، نه به معنای علمی و این ها، به معنای مأنوس بودن با دیوان حافظ - و با قرآن کاملاً آشنا بود و صدای خوشی هم داشت.

ما وقتی بچه بودیم، همه می نشستیم و مادرم قرآن می خواند. خیلی هم قرآن را شیرین و قشنگ می خواند. ما بچه ها دورش جمع می شدیم و برای مان به مناسبت، آیه هایی را که در مورد زندگی پیامبران است، می گفت. من خودم اولین بار، زندگی حضرت موسی، زندگی حضرت ابراهیم و بعضی پیامبران دیگر را از مادرم - به این مناسبت - شنیدم. قرآن که می خواند، به آیاتی که نام